

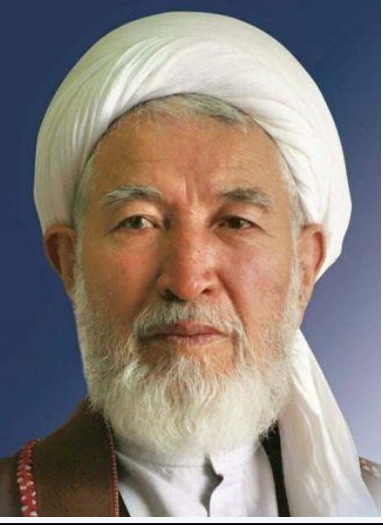
# ابتکار

تلاش نسل نو

علم، فرهنگ، سیاست و اجتماع

## یار دیرینه مزاری رفت

استاد قربان علی عرفانی یکی از چهره های مطرح کشور و یکی از همراهان و یاران دیرینه مزاری و از بنیان گذاران سازمان نصر و حزب وحدت اسلامی افغانستان، عضو مجلس نمایندگان، معاون شورای علمای تشیع افغانستان و رهبر حزب وحدت اسلامی ملت افغانستان بعد از سال ها مبارزه؛ دنیا را بدرود گفت و به ابدیت پیوست، هیبت رهبری ماهنامه ابتکار این ضایعه بزرگ را به خانواده استاد مرحوم، اعضای حزب وحدت افغانستان و تمام مردم افغانستان تسلیت گفته و برای استاد مرحوم مغفرت الهی را استدعا می دارد اش شاد و یادش گرامی باد



بجز از سخن نخست مسئولیت هر مقاله به نویسنده آن بر میگردد \* ابتکار محدود و منحصر نیست \* ابتکار از موضوعات علمی شما استقبال میکند

## سیما جوینده؛ فرصت ها و چالش ها



سیما جوینده تقریباً سه ماه می شود که به عنوان والی ولایت غور تقرر یافته و به کارش ادامه داده گرچه در روزهای اول آغاز به کار سیما جوینده امید واری ها وجود داشت که وضعیت امنیتی و اقتصادی غور خوبتر شود اما ... ادامه در ص ۲



## دگر جنرال مرادعلی مراد لیاقت مارشالی و وزارت جنگ را دارد



ص ۲

### در برگ ها

سخن نخست  
ص ۲

جنرال مراد علی مراد.....  
ص ۳

زنان قربانی جهالت  
ص ۳

نقش معلم در.....  
ص ۴

اختلاف ها.....  
ص ۴

عادت میکنم  
ص ۴

## چرا برای امام حسین (ع) گریه می کنیم؟



اشک چشم نشانه رقت قلب است کسی که از صحنه دلخراش متقلب نمی شود تا اشک تأثر بریزد و نیز از حقیقت و جلوه زیبایی لذت نمی برد تا اشک شوق جاری گرداند از قلب سلیم و روح متعادل برخوردار نیست. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می فرماید: «خداوند متعال افرادی را که به هنگام استماع قرآن تحت تأثیر قرار نمی گیرند و از شنیدن آیات مربوط به قیامت تعجب نمی کنند، و خنده می نمایند، مورد سرزنش قرار می دهد و می فرماید: (تضحکون و لا تبکون) و نیز فرموده: (بکاء العیون و خشية القلوب من رحمة الله تعالی چنانکه «جمود عین» و محروم بودن از اشک و گریه از خوف خدا نشانه قساوت قلب و شقاوت معرفی شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «من علامات الشقاء: جمود العین، قسوة القلب...» در مقابل، آن دسته از مومنانی که بصیرتی روشن قلبی رؤوف و احساسی پاک و شفاف دارند در زبان قرآن کریم با جمله (یبکون و یزیدهم خشوعاً) و (سجداً و بکیاً) مورد ستایش قرار گرفته اند. قهرا این نوع افراد در برابر عظمت مردان خدا اشک شوق و به خاطر مظلومیت آنان هم اشک غم و اندوه از چشم خود جاری می کنند.

می گویند اگر امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا پیروز شد چرا آن روز را جشن نمی گیریم؟ چرا گریه می کنیم؟ آیا این همه گریه در برابر آن پیروزی بزرگ برای چیست؟ گریه زبان صادق و طبیعی شوق و اندوه و درد و عشق یک انسان است. گریه تجلی طبیعی یک احساس و حالتی جبری و فطری از یک رنج، یک شوق یا یک اندوه می باشد یکی از دانشمندان غرب می گوید: «انسانی که هرگز نمی گرید و گریستن را نمی داند احساس انسانی را فاقد است». مگر نه اشک زیباترین شعر و بی تاب ترین محبت و پر گدازترین ایمان و تب دار ترین احساس و خالصترین «گفتن» و لطیف ترین «دوست داشتن» است که همه در کوره دل به هم آمیخته و ذوب شده و قطره ای گرم شده اند به نام اشک؟ مگر نه قلب، قالب اشک است و اشک در قلب شکل می گیرد و لذا اشک شبیه قلب است. گریه ترجمان دل است مثلاً کسی که عزا دار است و مرگ عزیز قلبش را می سوزاند، باید گریه کند. وقتی که دلش یاد از او می کند و زبانش سخن از او می گوید چشمش نیز با او همدردی می کند مگر چشم از زبان صادقانه تر سخن نمی گوید؟! چشمش نیز با او همدردی می کند مگر چشم از زبان صادقانه تر سخن نمی گوید؟! چشمش نیز با او همدردی می کند مگر چشم از زبان صادقانه تر سخن نمی گوید؟!





## سخن نخست

### چرا حسین (ع) فراموش نمی‌شود؟

می‌گویند: شما در عصر فضا و اتم زندگی می‌کنید آنگاه بر کسی اشک می‌ریزد که صدها سال پیش در گذشته است و بر مزارهایی سفر می‌نماید که چیزی جز صخره و سنگ نمی‌باشد!؟

در پاسخ می‌گویم: «چنانکه گفته‌اند: «بعد زمان» را در «ابدیت» اثری نیست ابدیت را در ماورای زمان - در عرصه‌ای برتر از زمان - حکومت است ابدیت همیشگی است. جاودانان رهبران بزرگ بشریت به ابدیت تعلق دارند، از این رو قرن‌ها نیز در طول حیات معنوی آنان، مفهوم متداول خود را از دست می‌دهند. حسین بن علی (علیه السلام) از زمره جاودانان از رهبران بزرگ بشریت است سخن از وی سخن از تاریخ نیست سخن روز است. سخن از ابدیت است سخن از همیشگی خروشان و شکوفا و پر فروز است. این زنده جاوید نزدیک چهارده قرن - به حساب تاریخ - پس از مرگ جسمانی همچنان امروز نیز بر دل‌ها حکومت می‌کند و هنوز پرتو وجودش نه تنها در حیات ما بلکه در حیات جهان معاصر و در عصر فضا و اتم «حوادث بی نظیر» ایجاد می‌کند و به صورت یکی از «شور انگیزترین حماسه‌های تاریخ بشریت» در آمده و همه ساله نیرومندترین امواج احساسات میلیون‌ها انسان را در اطراف خود بر می‌انگیزد و مراسمی پرشورتر و هیجان انگیزتر از هر مراسم دیگر به وجود می‌آورد. راستی چرا به این حادثه تاریخی - که شاید در تاریخ مشابه فراوان دارد - اهمیت داده می‌شود؟! چرا مراسم بزرگداشت این خاطره هر سال پرشکوهر و پرهیجان‌تر از سال پیش برگزار می‌گردد؟ این همه تعظیم و تکریم و سپاس این همه سوز و گداز پس از چهارده قرن، آخر برای چیست؟ آن را چه معنایی است؟! حقیقت این است که این زنده جاوید پس از قرن‌ها، همچنان بر قلبهای انسانهای آزاده قدرتمندانه حکومت می‌کند و در جامعه «موج معنوی» ایجاد می‌نماید. حتی هنوز هم به طور عمیق یک قدرت محرک معنوی و یک نیروی کنترل اجتماعی بزرگ به شمار می‌رود. اما از زیارت زیارتگاههای مقدس هرگز سنگها و صخره‌ها هدف و غایت نمی‌باشند چه اگر غرض خود آنها می‌بود همین کوهها سر به فلک کشیده انسان را از مشقت سفر و طی راههای طولانی بی نیاز می‌ساخت پس مقصود بالذات صاحب مزار است و بزرگ داشتن سنگها به جهت شرف انتساب به صاحبان آن مزارها است مانند محترم داشتن جلد قرآن کریم و سنگها و آجرهایی که خانه کعبه و مسجد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و سایر اماکن مقدس از آنها ساخته شده است. الان می‌بینیم که دولتها و ملتها در حفظ مقبره‌های شخصیت‌های بزرگ خویش می‌کوشند و به دور آنها هاله تقدیس می‌کشند. در تاریخ نوشته‌اند هنگامی که سر مبارک حسین (علیه السلام) را به نزد یزید آوردند وی در مجلس شراب حضور داشت اتفاقاً قاصدی از طرف پادشاه روم به مجلس یزید بار یافت و سر مبارک حسین (علیه السلام) را در مقابل یزید مشاهده کرد و چون دانست که آن سر مبارک به حسین (علیه السلام) تعلق دارد عمل یزید را به شدت نکوهش نمود و گفت ای یزید داستان «کلیسای حافر» را شنیده‌ای؟ گفت چگونه است؟ رومی گفت: در پیش ما مکانی است که گویند خر عیسی از آنجا گذر کرده است در آنجا کلیسائی بنا نهاده‌اند که نام آن به سم خر عیسی منسوب بوده و به کنیسه حافر «سم» شهرت دارد ما هر سال به زیارت آنجا می‌رویم و ندورات خود را به آنجا اهدا می‌کنیم. روی این حساب ای یزید من گواهی می‌دهم که تو خطا کاری و از راه راست به دوری! یزید خشمگین شد و به کشتن قاصد فرمان داد رومی به سوی سر نازنین حسین (علیه السلام) رفت و آن را بوسید و شهادتین بر زبان جاری کرد و سپس او را گرفتند و بر در قصر به دار کشیدند. زیارت، ارتباط روحی زائر با صاحب قبر است زائر قبر ابا عبد الله الحسین (علیه السلام) با آن حضرت تجدید بیعت می‌نماید و لذا ائمه اطهار علیهم السلام با توصیه و ترغیب به زیارت سالار شهیدان این نهضت مقدس را برای همیشه زنده و جاوید نگه‌داشته‌اند البته زیارت همه امامان مورد تأکید است ولی روایاتی که در ترغیب و تشویق زیارت امام حسین (علیه السلام) رسیده فوق العاده زیاد است امامان با این توصیه‌ها در صدد آن بودند که شیعیان پیوستگی عملی با اهداف آن بزرگوار داشته باشند. امام سجاد (علیه السلام) که خود چندین بار مخفیانه به زیارت سالار شهیدان رفته در گفتار خویش نیز سفارش زیادی به زیارت امام حسین (علیه السلام) داشته است. «ابو حمزه ثمالی» گوید: از امام سجاد (علیه السلام) در مورد زیارت امام حسین (علیه السلام) پرسیدم، حضرت فرمود: «زُره کل یوم فان لم تقدر فکل جمعة فان لم تقدر فکل شهر فمَنْ لم یزره فقد استخف بحق رسول الله (صلی الله علیه و آله)» (۳) «هر روز آن حضرت را زیارت کن، اگر نمی‌توانی هفته‌ای یک بار، اگر نمی‌توانی ماهی یکبار، پس کسی که اصلاً آن حضرت را زیارت نکند، درحقیقت حریم رسول الله را خفیف شمرده است.»

ولی مهمتر از سوگواری و زیارت آشنایی به مکتب امام حسین و شهدای کربلا و پیوستگی عملی به اهداف بلند آن بزرگوار است. مهم پاک بودن و پاک زیستن و درست اندیشیدن و تأسی عملی به او است.

سیما جوینده تقریباً سه ماه می‌شود که به عنوان والی ولایت غور تقرر یافته و به کارش ادامه داده گرچه در روزهای اول آغاز به کار سیما جوینده امید واری‌ها وجود داشت که وضعیت امنیتی و اقتصادی غور خوبتر شود اما با تأسف بدترشده رفت نا امنی‌ها گسترش یافت و اختلاف‌های درون قومی بیشتر شد بدون شک هروالی وهرزمانمداری درآغاز کارش فرصت‌ها وچالش‌های دارد که استفاده درست ازفرصت‌ها و مبارزه با چالش‌ها به مدیریت خود شخص بر می‌گردد، سیما جوینده نیز ازاین امر مستثنا نیست حتا جوینده متفاوت تر ازدیگران، هم فرصت‌های بیشتر وهم چالش‌های بیشتر داشت ودارد با آنکه جوینده زیادی فرصت‌هایش را دراین مدت سه ماه ازدست داده یعنی جوینده دراین مدت کارهای که باید می‌کرد نکرد وحتا در بعضی موارد برعکس عمل کرد با آن هم بعضی فرصت‌ها تا هنوز وجود دارد که من به سه مورد آن اشاره می‌کنم یکم: با توجه به سنتی بودن جامعه غور و حاکمیت فضای نااعتمادی در مدیریت زنان در بین این مردم، بانوجوینده نیاز به اعتماد سازی و تثبیت مدیریت دارد و باید باشدت کارکنند تا به مردم بفهماند که زن هم می‌تواند مدیر خوب باشد، ودراین امر جوینده خوب فرصت‌ها دارد به شرط که دست زیر الاشه نگیرد و کار کند، غور یکی از منزوی ترین ولایت‌های حکومت چهارده سال آقای کرزی بود واین سبب شد که دراین ولایت هیچگونه بازسازی صورت نگیرد واز کمک‌های میلیاردی جامعه جهانی چیزی نصیب این مردم نشود بنابراین غورنیاز شدید به جلب توجه منابع داخلی و خارجی به خاطر بازسازی این ولایت دارد و جوینده چون یک زن است بهترین گزینه می‌باشد چون نهادها و منابع کمک‌کننده خارجی توجه خاص درموقفیت زنان دارند و برای رشد این قشر می‌کوشند، جوینده باید دروازه سفارت خانه‌های خارجی و دونر‌های خارجی را ده قلباب کند و به گوش اینها برساند که غوردرچه وضع است و نیازی شدید به کمک‌های مالی به خاطر بازسازی دارد و ازطرفی درداخل نظام مرکزی افغانستان هم ازخوشبختی جوینده یک نوع تبعیض مثبت وجود دارد و زنان تقویت می‌شود وحتا حکومت ونظام به خاطر تحقق شعار مشارکت زنان نیاز به تقویت زنان دارد بنا براین برای جوینده بهترین فرصت وجود دارد تا از منابع خارجی و داخلی کمک‌های مالی به دست بیاورد ودر بازسازی و رفع فقر درغور به مصرف برساند تا فضای اعتماد حاکم شود. دوم: بدون شک نا امنی درافغانستان فعلن یک چالش بزرگ ونگران‌کننده درتمام ولایت‌های افغانستان است وتمام مردم ازاین وضعیت رنج می‌برد اما نا امنی درغوربادیگر ولایت‌ها اندکی متفاوت تر است، دردیگر ولایت‌ها گروه‌های تروریستی طالب و داعش فعالیت می‌کنند و دست‌های خارجی درکار است وحتا جنرالان نظامی خارجی درجهبه حضور میابند اما درغور نا امنی بیشتر دراختلاف‌ها و شکاف‌های درون قومی ریشه دارد وزیادی این جنگ‌ها ودرگیری‌ها و کشتارها برمی‌گردد به مشکلات قومی و قبیله‌وی، جوینده به عنوان کسی که از غور است و این شکاف

## سیما جوینده؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

هارا خوب درک می‌کند می‌تواند بپردازد به رفع این مشکلات و راه‌های حل پیدا کند واین شکاف‌ها را با گفتگو ازبین ببرد اما فکرکنم این فرصت را جوینده ازدست داده و می‌دهد ودرحقیقت جوینده اراده استفاده ازاین فرصت را ندارد چون بعد ازورودش به غور دراین باره هیچ کاری نکرده و نخواهد کرد سوم: جوینده برای بقای قدرت خود درغور بر علاوه دومورد بالا نیاز به حمایت مردمی نیز دارد وچون برادران ایماق قوم‌ها و قبیله‌های زیاد و متخاصم هم اند و شاید زیادی این قبیله‌ها برای جوینده پشتوانه حمایتی نشوند اگر جوینده ازدو فرصت که دربالا ذکرکردم استفاده هم کند اینهارا برایش پشتوانه درست نمی‌تواند حداقل کاری که این تلاش‌ها می‌تواند این هارا خاموش نگهمیدارد و فرصت انتقاد را نمی‌دهد بنا براین جوینده نیاز به پشتوانه مردمی دارد ودراین مورد هم جوینده فرصت دارد اگر استفاده کند هزاره‌های به عنوان یک کتله بزرگی از شهروندان غور حضورشان را در اداره محلی غور کم رنگ می‌بینند و به نحوی دراین چهارده سال از شدت ناعدالتی رنج می‌برند و ناراضی‌اند جوینده می‌تواند یا براساس شعاع وجودی و یا براساس اصل شایسته سالاری این مردم را وارد اداره محلی غور کند و حمایت این مردم را به دست بی‌آورند و این مردم برای جوینده خوب پشتوانه می‌شود چون اینها درتمام عرصه‌ها حضور خوب دارد و یک کتله بزرگی از جامعه غور است و اما جوینده تنها فرصت ندارد بلکه چالشهای زیاد نیز در پیشروی حکومت داری جوینده وجود دارد و شاید چالش‌ها زیادتر از فرصت‌ها باشد که من به چند مورد آن اکتفا می‌کنم همچنان که دربالا یاد آوری کردم یکی ازبزرگترین چالش‌های حکومت داری جوینده سنتی بودن جامعه غور است، این مردم تا هنوز به زن باورمند نشده و حضور زن را در رأس حکومت محلی غور مخالف شریعت اسلام میدانند و این یک چالش بزرگ است که جوینده با آن روبرو است یکی دیگر از چالش‌های حکومت داری جوینده ضعف مدیریتی جوینده است، بانوجوینده پیش ازاین به عنوان نماینده مردم در مجلس نمایندگان و پیش از آن دربست‌های پایین کارمند بودن که هیچ کدام این جایگاه‌ها برای جوینده توانایی مدیریتی نمی‌بخشد چون مدیریت یک ولایت دراین شرایط جنگی باتجربه یک دورنمایندگی تطابق ندارد یک والی دست کم تجربه حضور چندساله در اداره‌های مدیریتی پایین تر از ولایت راداشته باشد تا ولایت را مدیریت کند و جوینده این تجربه را ندارد و چالش دیگری حکومت داری جوینده این است که جوینده هماهنگی هیچ یک از دست‌های دخیل در امور سیاسی غور را با خود ندارد از نمایندگان مجلس گرفته تا نمایندگان شورای ولایتی و بزرگان اقوام و قبایل هر کدام اینها آشکارا و پوشیده با جوینده مخالفت می‌کند وحتا اینها حرف برکناری و یا تبدیلی جوینده را نیز در میز سران حکومت مرکزی گزاشتند و مخالفت شدید شان را ابراز کردند بنابراین جوینده با مشکلات و فرصت‌های زیاد روبرو است اینکه سرنوشت جوینده رابه کجا می‌کشاند گذشت زمان نشان خواهد داد اما اگر جوینده همینطور دست زیر الاشه بگیرد و در فکر آوردن امنیت و جذب کمک‌های خارجی و داخلی نباشد دورنمای خوبی برای جوینده دیده نمی‌شود

### دگر جنرال مرادعلی مراد لیاقت مارشالی و وزارت جنگ را دارد

شایستگی و قهرمانی استثنایی نشان داده باشد. در حال که نادر خان و برادرانش در بدل غارت ارگ شاهی و کشتار مردم دور و نزدیک شمالی لقب "مارشالی" را به شاه ولی خان داد بود. در وقت حامد کرزی لقب "مارشالی" برای جنرال قسیم فهم داده شد به هر لحاظ که بود شاید بخاطر درایت و توانمندی اش در جنگ با طالبان بود که من در این مورد داوری نمی‌کنم قضاوت با شما... اما در مورد شایستگی و لیاقت بی نظیر آقای دگر جنرال مراد علی مراد در جبهه‌های نبرد و جنگ علیه تروریستان داخلی و خاجی جناب رییس جمهور هیچ توجه نکرده است. آقای مراد فرزند راستین کشور با تمام ایمان و مسؤولیت‌های انسانی، قانونی و ملی خویش علیه تمام تروریستان از خود قهرمانی ویژه‌ی را به نمایش گذاشت که از هیچ کسی پوشیده نیست. زمان که جنرال مراد به عنوان قوماندان قول اردو در شمال ایفای وظیفه می‌کرد تمام مردم ولایت‌های شمال با آرامش زندگی می‌کرد، بعد از اینکه آقای مراد به کابل خواسته شد. نا امنی، آدم کشی و جنگ از سوی تروریستان داخلی و خارجی در ولایت‌های شمال آغاز شد. تا زمان که آقای مراد به پنج شیر و قندز نرفت هیچ کسی توان مقابله با طالبان را نداشت. خلاصه اینکه همه اقوام در داخل و خاج کشور که از شجاعت، عقلانیت و تقوایی دینی، سیاسی، قانونی، اخلاقی، ملی و قهرمانی نظامی آقای دگر جنرال مراد علی مراد آگاهی دارند، بدون در نظر داشت قومیت و با در نظر داشت لیاقت و صداقت باید از جنرال مراد حمایت کنند و از رییس جمهور بخواهند تا وی به عنوان وزیر جنگ کشور گماشته شود و یا دست کم لقب مارشالی به این جنرال نظامی و جنگی داده شود رییس جمهور نیز اگر می‌خواهد که جنگ‌های تحمیلی و تروریستی در افغانستان ریشه کن شود باید آقای مراد را به عنوان نامزد وزارت جنگ به مجلس نمایندگان معرفی کند تا نمایندگان مردم تصمیم بگیرد.

جنرال مراد علی مراد تنها جنرال است که در روزهای جنگ بدون کدام هیاهو به یاری مردم می‌شتابد و از تمام مبارزه‌های خود پیروز بر می‌گردد. که نمونه آن قندوز و بدخشان است در این پسین‌ها که نا امنی در ولایت‌های شمالی گسترش یافته و تروریستان به عملیات تهاجمی وحتا سقوط ولایت‌ها و ولسوالی‌ها دراز کردند آقای مراد اول بدخشان را گورستان اینها ساخت و بعد از آن شهر قندوز را ز اینها واپس گرفت. اگر حقیقت نگر باشیم جنرال مراد شایستگی وزارت جنگ و مارشالی را دارد. اما اگر به گذشته‌های تاریخ افغانستان نگاه کنیم استبداد، خشونت، فساد و تقلب زیاد در حق اقلیت‌ها صورت گرفته است. برای اثبات این تقلب و حق تلفی‌ها باید بدانیم که دادن لقب "مارشالی" در این پسین هادر افغانستان چگونه بوده است؟ در زمان حبیب الله کلکانی "نادر خان با برادران خود با توطیه انگلیس‌ها در ظاهر به مقصد آوردن شاه امان الله خان در عوض حبیب الله کلکانی وارد صحنه شدند که قوم‌های هزاره، پشتون، ازبیک، قزلباش، بیات و ... را فریب دادند و از پشتوانه آنها در بر انداختن دولت وقت خود بر خور دار شدند. محمد نادر خان و برادرانش که وارد کابل شدند، توسط برخی از سران جنوبی و خاصتن قبیله‌های منگلی، ارگ شاهی و خزانه دولتی را به غارت بردند. بعد توسط همین افراد قبیله‌های مردمان شمالی را مورد تجاوز، غارت و قتل عام نیز قرار دادند. افزون بر آن نادر خان و برادرانش حبیب الله کلکانی ساده لوح و دولتمردان خوش باورش را به روی قرآن فریب داده به ارگ خواستند و آن‌ها را خلاف قانون تیر و باران کردند" به خاطر همین جنایت‌های ضد بشری بود که نادر خان و برادرانش لقب "مارشالی" را برای شاولی خان بخشیدند که بخشیدن این لقب برای شاولی خان نامتصفانه بود برای اینکه درجه مارشالی به صاحب منصب و یا نظامیان وزارت جنگ داده می‌شود که در جنگ استقلال طلبانه ملی علیه نیروهای خارجی اشغال‌گر از خود لیاقت، درایت،



## گپ دل ۱



با عرض الله اشراق

استاد سیلاب (سر معلم لیسه عالی امام علی (ع) مرکز لعل) مهمان

بخش گپ دل (میزان)

استاد سیلاب آموزگار با تجربه و پرتلاشی که سالهاست در خدمت اطفال محروم غور با سختی ها مبارزه میکند، استاد کسیست که از ۱۳۵۴ الی ۱۳۶۱ و از سال ۱۳۸۰ الی ۱۳۹۴ در ولسوالی های لعل و سرجنگل و تیوره بعنوان آموزگار بمردم خدمت کرده، او از زندگی تجارب خیلی زیادی دارد، همانطور حرف های برای گفتن. همه با استاد آشنایی دارند همه میدانند او آدم خوش برخورد و خوش طبع است، دوستانش همیشه آرزوی صحبت با او را دارد، استاد ۵۵ ساله هنوز آموزگار است و هنوز هدف دارد، بدون شک هدفش تربیه سالم اولاد مردم است. وقتی از او پرسیدم گپ دل تان چیست؟ چه میخواهید بمردم بعنوان راز دل تان بگوئید؟ چنین جواب میدهد: "گپ دل من زیاد است نمیشود با یک ساعت دو ساعت صحبت تمام شود آنقدر حرف برای گفتن دارم که به این زودی ها تمام نمیشود" و قتیکه دو باره تکرار میکنم استاد فقط یک بخش آنرا باز گو کنید بخشی که هم در دل خود تان زیاد میگردد و هم برای مردم مفید باشد در جوابم چنین میگوید: "خوب آره اینطور هم میشود، پس میخواهم راجع به سیستم آموزش در لعل و سرجنگل و حرف بزنم. سیستم آموزش بنا بر مشکلات زیادی که از جنگ باقی مانده است در لعل ضعیف است که شما هم میدانید اولین عاملش بی سوادی مردم محیط است و این امر تاثیر جدی روی نظام آموزش دارد. موردی که خیلی بی مورد وارد سیستم آموزش گردیده است این است که آموزگاران بدون سپری نمودن دوره آموزشی به وظیفه میآیند آنگاه با مشکلات زیادی روبرو هستند، بعضی نمیدانند چگونه پیش صنف ایستاد شوند، طرز برخورد با شاگرد را نمیدانند و از آن گذشته. در مکاتب کتاب، لابراتوار، میز، چوکی و غیره لوازم که خیلی ضروری است وجود ندارد و سیستم آموزش را بهم زده است. میشود با اصلاح موارد ذکر شده سیستم آموزش را در لعل و سرجنگل عالی ساخت و از آن بهره مند شد اگر چنین پیش برود خدا میدانند شاید سطح علمی جامعه مان به همین اندازه عقب تر از همه باقی بماند و این اوج بی مسئولیتی نسل ما را به نمایش خواهد گذاشت، لذا از تمام مردم، حکام، وکلا، جوانان و همه ای مسئولینی که وظیفه دارند تا جامعه را بسوی خوبی سوق دهد تقاضا دارم که در امر آموزش و پرورش نهایت کوشش شانرا نمایند.

## زنان قربانی سنت های جاهلی

## زنان قربانی سنت های جاهلی

روحي برای این شخص ایجاد میکرد که با لآخره به زنده به گور کردن این دختر منتهی میگردد، این مرد با تقلید از رسومات جاهلی و کور کورانه باید دخترش را قربانی این رسم و رسومات بیهوده و پوچ نمایند؛ که خداوند در قرآن کریم به این موضوع اشاره کرده و فرموده که روزی از شما سوال خواهد شد که چرا این دختران را زنده به گور کردید، (( و اذا الموءدة سُلَّتْ # بای ذنب قتلت) سوره تکویر آیه ۸-۹؛ و در آن هنگام از دختران زنده به گور شده سوال شود که به کدامین گناه کشته شدند.

حال اینکه چرا دخترانی خود را زنده به گور میکردند، علت های زیادی از جمله فقر و اسیر نشدن به دست دشمن و موضوعات دیگر ذکر کردند که از موضوع این نوشته خارج است.

و اگر کسی با تحمل تمام نیش و کنایه های مردم دخترش را بزرگ میکرد، باز این تازه آغاز بدبختی این دختر بود که اولاً نمیتوانست خودش برای خود شوهر انتخاب نماید و دوما هرگاه شوهر این زن از دنیا میرفت، زن مانند کالا در بین وارثان تقسیم میگردد، و یکی از وارثان پارچه بر سر آن زن انداخته و جز ماترک می شمرد.

و یکی دیگر از سنت های جاهلی که در بین اعراب وجود داشت که زنان بیشتر قربانی این سنت می شد، ازدواج نکردن با دختران یتیم بود، در آنروز ملاک و معیار ازدواج تنها قدرت و ثروت بود، و هرگاه کسی از این دو یکی را نداشت و فقیر و مظلوم یا یتیم بود با او به چشم حقارت می نگرستند، حتی اگر از خصوصیات اخلاقی خوبی برخوردار بودند کسی با ازدواج نمیکردند.

## اجرای سنت های جاهلیت به شکل مدرن

امروزه که عصر تکنولوژی و علم و ... است باز هم شاهد اجرای سنت های جاهلی به اشکال مدرن آن هستیم، اگر در گذشته از زن استفاده آلی و ابزار می شد، و او را به عنوان ما ترک حساب میکرد، امروز هم چنین است تنها چهره عوض کرده است، امروز هم از زن استفاده آلی و ابزار می شود و زن قرار گرفته است نماد تبلیغات، زنها را با وضعیت فجیع با پوشش های نامناسب در معرض دید عوام قرار میدهد تا با این کار تجارت شان را رونق داده و اجناسش را به فروش برساند، فقط کافیست یکبار زشت ترین لباس و از نگاه کیفیت، کم کیفیت ترین لباس را یکبار در تن یک خواننده یا بازیگران سینما بوبیند، بعد از آن فروش آن

زنان که نیمی از پیکر جامعه است در طول تاریخ ما شاهد ظلم ها توهینات و تحقیر های زیادی نسبت به این قشر مظلوم بوده ایم، چه در عصر جاهلیت (قبل از ظهور اسلام) و هم در عصر کنونی که عصر علم و تکنولوژی است باز هم شاهد ده ها قضیه هستیم که در آن از غضب حقوق زنان، تجاوز علیه ایشان و توهین و تحقیر بالای ایشان خیر میدهد. که ما در این نوشته به اوضاع زنان در عصر جاهلیت و عصر کنونی پرداخته و نتیجه میگیریم که خیلی از رسم و رسومات که امروز در جامعه ما رسمیت پیدا کرده و بیشتر زنان قربانی این سنت ها میشود، برگرفته از همان سنت های جاهلی اعراب است که ما خواسته و ناخواسته به آن عمل میکنیم.

## ۱- وضعیت زنان در تمدن های بزرگ مانند ایران و روم و ...

یونانیان قدیم، زن را موجود پلید و زاده شیطان میدانستند، حتی بزرگان فلسفه یونان همچو ارسطو و سقراط به کلی زن را متفاوت از مرد معرفی میکردند، در یونان زن حق انجام معاملات و مبادلات بیشتر از (۲۰ کیلو گرم) جو را نداشت؛ و مهم ترین خاصیت زنان در باور یونانیان، قابلیت باروری و زایش بود، و هرگاه زنی را که دارای فرزند نمی شد، دیگر دلیل برای زنده ماندن او وجود نداشت و او را محکوم به مرگ میکردند.

## ۲- وضعیت زنان در عقیده برهمنان

برهمنان (بزرگان و مرشدان هندو ها و آتش پرستان) نیز زمانی که مردی از دنیا میرفت، جنازه اش را آتش میزدند و همسر او را نیز زنده زنده به آتش می سپردند، و زن بعد از مرگ شوهرش اجازه زنده ماندن نداشت و حق حیات او را به رسمیت نمی شناختند و به زندگی او خاتمه میدادند، که همین رسم در عصر کنونی نیز در بعضی از نقاط کشور هندوستان وجود دارد.

## ۳- زن در عصر جاهلیت (میان اعراب)

زن قبل از ظهور اسلام در جزیره عربستان به عنوان مظلوم ترین موجود روی زمین بود که حتی از وجودش در جامعه و خوانواده رنج می بردند، که خداوند کریم در قرآن در سوره نحل آیه (۵۸-۵۹) می فرماید (( و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسودآ و هو کظیم)) در حالیکه هرگاه به یکی از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می شود؛ و به شدت خشمگین می شود. کسانیکه از وجود دختر در خوانواده خود این قدر رنج میبرد، و وجود دختر در خوانواده، دغدغه های ذهنی و فشار های



عزیز الله رامش

غوغا میکند در جامعه و همه جا می بینی که همه از آن لباس دارند و خود نمایی میکند، بدون اینکه فکر کند آیا این لباس به شأن یک دختر یا زن مسلمان است یا خیر، وبدون در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی، که اکثر مردم ما مشکل اقتصادی دارند، این لباس ها را با هزینه های بالایی خریداری میکنند. امروز پوهنتون های ما در کابل و دیگر ولایت بجای اینکه مهد علم و درس و تلاش و کوشش باشد، تبدیل به فضای مد و مد پرستی شده که هر روز، هر دختر و پسر کوشش میکند که با لباس جدیدتر و آرایش بهتر وارد پوهنتون شوند، محصلین ما بجای اینکه درس بخوانند و از دین و مکتبش در برابر اجانب دفاع کند، خودشان مکتب و دین و آیین شانرا زیر سوال میبرد، در جامعه که مردمش بی حجایی را نشانه پیشرفت و بیانگر علم، و روابط نامشروع میان دختر و پسر را نشانه عصری بودن و پیشرفت، و حجاب را عامل عقب ماندگی میدانند، پس چه انتظاری از اینچنین افراد داشت که فردا باعث ترقی کشور و ملت و مردمش شود، اینها همه از سنت های جاهلی است که امروز به شکل مدرن آن در جامعه اجرا می شود.

## اسلام مخالف افراط و تفریط

زنان چه در گذشته و امروز قربانی افراط و تفریط شدند، یک عده مانند طالبان که خود را مسلمان میدانند، زنان را از حقوق اساسی اش محروم کرده و معتقد است که زن نباید مکتب برود و درس بخواند و پیشرفت کند، زنان نباید در معرض دید عوام قرار بگیرد و اگر از خانه بیرون میروند باید چادری به سر کنند تا نامحرمی چهره او را نبیند و ده ها رسم و سنت های پوچ و بی معنی که زنان را محصور کرده و آشکارا به این قشر ظلم میکنند.

ویک عده دیگر دیگر که افکار شان برخاسته از جوامع غیر اسلامی است و در صدد است تا چهره اسلام را خدشه دار کند و اسلام را به شکل دیگری به جامعه نشان دهد، معتقد است که زن باید کاملاً آزاد باشد با هر پوشش که میخواهد وارد جامعه شود و با هر کسی که میخواهد رابطه برقرار کند و ده ها قوانین دیگر، که این عده مزدوران و دشمنان مردم مسلمان است، فهمیده که نمیتوانیم با اسلام از راه علم و منطق وارد شویم چون اسلام دین حق است لذا کوشش دارد تا قوانین و احکام اسلام را تغییر داده و تحریف نمایند. اما دین اسلام با هر دو اینها مخالف است، اسلام میگوید زن میتواند در جامعه سهم فعال داشته باشد و در هر عرصه فعالیت نماید، درس بخواند، تجارت کند و... اما برای اینکه از گزند نا محرمان و بد خواهان مصون باشد، باید یک تعداد اصول را رعایت نمایند.





## نقش معلم در پرورش اندیشه و عاطفه ها

گل بخت مهدوی زاده دانش آموز صنف یازدهم لیسه گرگک

اولین گام موفقیت در کار معلمی، ایمان به رسالت معلم و عشق ورزیدن به وظیفه و دانش آموزان است اگر به انسان های که ماه ها و سالها به آنها سر و کار داریم علاقه مند نباشیم و نتوانیم ارتباط سالم برقرار کنیم ممکن است بر آنها تاثیر گذار نباشیم، ولی اگر واقع به صورت بلند بتوانیم این ارتباط را با مردم، اطرافیان ما و حتی خانواده های ما خوب و گرم داشته باشیم بدون شک بر آنها تاثیر مثبت می گذاریم و آنچه که به عنوان یک معلم و یا کسی که باید جامعه را هدایت کند را می توانیم در عمل پیاده کنیم. مهم اینجاست که معلم باید از ویژگی های شخصیتی مطلوبی برخوردار باشد زیرا شخصیت او، علاقه و ایمانش به وظیفه و مسئولیتش در قبال دانش آموزانش از عامل های خیلی مهم و تاثیر گذار در فرایند آموزش است اگر انسان دوستی در هسته مرکزی فعالیت های هر آموزگار قرار نگیرد هرگز در کار خود موفق نخواهد بود. علاوه بر برخورداری از شخصیت مثبت؛ آگاهی و شناخت معلم از اصول و روش های آموزش و پرورش عامل مهمی دیگری است که می تواند آموزگار را در تاثیر گذاری اش روی دانش آموزان موفق کند. هر آموزگار باید بداند که بدون آگاهی از روانشناسی، فلسفه و اصول، روشها و فن های تدریس هرگز قادر نخواهد بود وظیفه ی مهم خود را به نحو شایسته انجام دهد و زمینه ی رشد و شکوفایی استعداد دانش آموزان را فراهم کند. او باید ضمن هماهنگی لازم بین ویژگی های فردی و فعالیت های آموزشی، آموزش و یادگیری را برای آنان به صورت تجربه ی شیرین و لذت بخش در آورد، وظیفه ی معلم در فرایند آموزش تنها انتقال واقعیت های علمی نیست؛ بلکه معلمان باید موقعیت مطلوب یادگیری را نیز فراهم کنند چگونه اندیشیدن و چگونه آموختن را به شاگردان بی آموزانند اگر آموختن را به شاگردان یاد بدهند و طرز پاسخ دادن به پرسش های ذهنی شان را به واسطه ی خود شان به آنها یاد بدهند راه خوبی را برایشان نشان داده اند. دانش آموز را نباید در برابر دانسته ها قرار داد بلکه باید آن را با مسأله روبرو کرد تا خود به کشف رابطه ها میان امور و راه حل آن اقدام کند؛ اگر پاسخ مستقیم در اختیار شاگردان قرار گیرد آنان را به کتاب و معلم متکی می کند و سبب میشود از خود تلاشی نشان ندهند که در نتیجه رضایت خاطر از یادگیری به دست نیاورند و انگیزه این یادگیری تضعیف گردد؛ آنچه مهم است کسب معرفت است نه حفظ مطلب ها و آموزه ها از این جهت معلم نباید اصول و قواعدی را که شاگردان باید یاد بگیرند به آنان بیاموزد بلکه بگذارد و آماده کند تا خود شان کشف کنند و این معلومات آنها اهمیت دارد شرایط آموزشی باید بگونه ی تنظیم شود که شاگردان بتوانند عقاید خود را با آزادی بیان کنند در مورد مسائیل مختلف بیندیشند و بتوانند خود به اشتباهای شان پی ببرند، معلم با طرح پرسش ها آنان را با تفکر و اندیشه وادار کند تا آنان با به کارگیری نیروی اندیشه راه حل آنها کشف کنند و بینش لازم را به دست آورند؛ اگر چه یادگیری اکتشافی موجب رضایت خاطر شاگردان میشود اما سودمند و پربهره است و هم چنان برای آموزگار مفید است و سبب می شود تا آموزگاران عهده اداره و کنترل کلاس بر آید. مکتب های امروز با اشغال فراوان مفاهیم علمی تمرین های تکراری و بی معنی؛ فرصت اندیشیدن را از شاگردان گرفته اند. علاوه بر این تنها انتقال معلومات برای اندیشیدن کافی نیست بلکه معلم باید شرایط اندیشیدن را ایجاد کند.

## اختلاف ها باعث مداخله ها می شود

مرضیه صفایی "متعلمه صنف دهم لیسه گرگک"

اختلاف در یک جامعه باعث فروپاشی و هرج و مرج، دشمنی، ویرانی و تباهی آن جامعه میشود این امکان وجود دارد که در جامعه اختلاف نظر و اختلاف عمل وجود داشته باشد ولی اختلاف در مقصد و هدف دشوار تر و سنگین تر از همه است مخصوصا اگر اختلافها در عمل های دینی و مذهبی باشد، موضوع که می خاهم اندکی به بررسی بگیریم اختلاف میان مذهب های شیعه و سنی است که توسط بیگانگان و دشمنان دین مان به وجود آمده است. علمای دین، فرهنگیان و کسانی که از مسائیل آگاه اند شاهد این مسأله اند که در اصل هیچ اختلافی در دین ما وجود ندارد و مذهب های ما نیز در حد اندکی از هم فرق دارند که آن اختلاف نیست بلکه یک روش برای اجرای عمل های دینی است و هیچگاهی نمیتواند منبع برای تضاد قرار بگیرد ولی با تأسف فراوان بیگانگان و دشمنان دیرینه در میان ما با استفاده از روش های مختلف دست درازی می کنند و بین مسلمانان تفاوت ها و اختلاف ها به وجود می آورند و برای پیاده شدن اهداف شوم شان اخوت، برابری و برادری را از ما می گیرند و برای جدایی مذهب های مشروعه ی ما علت ها می سنجند و از سوی بر ما تحمیل میکنند نقشه های دشمن برای ایجاد وحشت و هراس بین جمعیت مسلمانان قابل احساس است، در عصر حاضر شیعه و سنی مسائیل قابل لمسی است که از بیگانگان در دو دهه جنگ در کشور به ارث مانده است، من باور دارم که این طرح ها از اول نادرست بوده و همچنان هدف دشمنان دین می دانم طوریکه آنها میخواهند با ایجاد اختلاف برادران را به جان هم بی اندازند و خود در این میان استفاده ی خود شان را بکنند، شما این مسأله را در کشور میتوانید هر روز درک کنید اگر واقع با

چه ما مسلمان ها میشود و ما متضرر می شویم، افکار مردم اگر طالب با امکانات قوی وارد جنگ میشود آنهم با نام اگر داعش با قدرت بالا برای ویرانی دست به کار میشود و هر روز از ما قربانی می گیرد با کدام گنج شخصی خود شان امکانات جنگی و تبلیغاتی می خردند؟ و با کدام توان خصوصی شان با ما و کشور ما می جنگد؟ و یا فقط مواردی خاص اسلامی را هدف قرار می دهد؟ معلوم است که دست بیگانه ای در کار است و قدرت بیگانه ی باید باشد تا برایشان امکانات فراهم کند و از آنها استفاده کند. اینجا هیچ شکی نیست که مردم افغانستان قهرمان اند با قهرمانی شان و توان شان میتواند از کشور دفاع کند ولی مطلبی که باعث ضعف این مردم شده موجودیت اختلاف میان قشرهای مختلف ساکن در کشور است، یکی به نام هزاره کوبیده میشود، دیگری به نام پشتون و تاجیک و ازبک و گاه به نام این مذهب و آن مذهب که در اصل اینها اختلافی نیست دشمنان این گونه برنامه ریزی کرده اند و با شیوه های مختلف توانسته اند بر مردم ما تحمیل کنند، تمام ملت های ساکن در کشور با هم برادرند و در تاریخ ثابت کرده اند هرگاه باهم بوده دست به دست هم داده اند توانسته اند کار های قابل ارزش و تاریخی را انجام دهند حتی توانسته اند در خیلی از موارد الگوی برای مردم دنیا باشند.



## عادت میکنم

رفته رفته با غم، تکرار عادت می کنم با قلم و کاغذ و سیگار عادت می کنم روز و شب آهنگ غم خواهم نواخت در نوبی ستور و گیتار عادت می کنم می کشم چشمان آن سرو خیالستان خویش چشم او با چشم خود بیدار عادت می کنم چهره می سازم به ذهنم رسم لیلای کشم من کنار، عکسی این دلدار عادت می کنم زندگی یک جاده پر پیچ و بی پایان بود پیچ در پیچ هیچ در هیچ وار عادت می کنم میروم روزی ز "هیچستان" هیچ درلحد در زیر آن دیوار عادت می کنم شیخ ما بر من مگو اسرار این دنیای دون بعد ازین بامستی و خمار عادت می کنم دشمنی، بغض و حسد بر من چی سود؟ میروم با واژه بی دوستدار عادت می کنم عشق می ورزم و عاشق می شوم خنده کن باخنده ی بسیار عادت می کنم عشق منصور ی همی خواهم که تابن برکنم بعد ازین باجوبه این دار عادت می کنم کوهین این رویا، رهای نیست و نیست من به این رویای ناهنجار عادت می کنم.

# انصار

## آموزشگاه عالی

بنیان گذار تدریس معیاری و با کیفیت

با تیم نخبه و امکانات عالی در بخش های ذیل شاگرد می پذیرد

آمادگی کانکور، اساسات، ریاضیات، فیزیک، زبان انگلیسی، امیبات دری

آدرس: مرکز لعل، روبروی آمريت معارف، کوچه عقب مخابرات، تماس: ۰۷۷۱۱۷۳۲۲۵ - ۰۷۹۶۸۶۷۷۲۱

btakar  
E

- ❖ sciential
- ❖ Social
- ❖ Politic
- ❖ Cultural

malifaieq27@gmail.com

صاحب امتیاز: محمد علی "فائق" تماس: ۰۷۷۷۷۹۵۷۰۷ ایمیل: [malifaieq27@gmail.com](mailto:malifaieq27@gmail.com)  
مدیر مسئول: جعفر "رحیمی" تماس: ۰۷۷۵۷۷۷۴۶  
معاون مدیر مسول: باقر "مبلغ پور" تماس: ۰۷۷۰۱۰۲۳۸۷  
سر دبیر: محمد رضا "محمدی"، عمران "راتب" عزیز الله "رامش" طیبه "صالحی" راضیه "احمدی" عزیز الله "اشراق" آزاد "بامیانی"، روزی خان پیام، ضیاء الدین "ساند" خالد فروغ  
گروه نویسندگان: ویرایش: نجیب الله "امید" تماس: ۰۷۷۴۳۰۹۱۳۶  
مسئول توزیع: